

## تاریخ تشیع و پاسخی به سه سؤال

نعمت الله صفری فروشانی

### شیعه در گستره واژگان

تشیع در طول تاریخ پر بار خود، فراز و نشیب های فراوانی را پشت سر گذاشته است؛ فرازهایی که گاه این مکتب را در آستانه تسلط بر کل جهان اسلام قرار داده و نشیبهایی که گاه آن را در سراشیب سقوط نمایانده است. در این میان، آنچه این مکتب را متمایز کرده، عناصری مانند پیشینه دیرین غنا در ابعاد مختلف معارف اسلامی، ادعای توان تشکیل حکومت و به اثبات رسانیدن این ادعا در مقاطعی چند و بالاخره هویت مستقل آن در طول تاریخ بوده است؛ هویتی که گاه آن را در تقابل با جریان های کلامی - سیاسی دیگر قرار داده و موجبات تنش هایی را فراهم آورده است. این تنش ها گاه از برخوردهای فیزیکی فراتر رفته بستر ابهام زایی و تشکیک در مبانی عملکرد و هویت این مکتب را گسترده است.

برخی از مورخان وارونه نگار و تحلیلگران وارونه نگر در ارائه چهره ای غیر حقیقی از این مکتب به جهانیان نقشی بس مهم داشته اند؛ به گونه ای که متأسفانه برخی از مطالبی که در طول تاریخ تشیع بارها نادرستی آن توسط متفکران شیعی اثبات شده است هنوز در بعضی از نوشته ها به صورت اصولی مسلم این مکتب آورده می شود.

از این رو، اهدافی چون ابهام زدایی از خاستگاه و جرهان های تاریخی این مکتب و نیز پاسخگویی به پرسش های تاریخی غیر مغرضانه می تواند انگیزه مناسبی برای پژوهش و نگارش درباره تشیع فراهم آورد.

### واژه شناسی

اصولا واژه شیعه به چه معنا است؟

به منظور روشن تر شدن بحث، بررسی معنای لغوی و اصطلاحاتی این واژه ضرورت دارد:

## شیعه در لغت

کتاب هایی چون «القاموس المحيط» (۱)، «تاج العروس» (۲)، «لسان العرب» (۳) و «النهاية ابن اثیر» (۴) شیعه را دارای معانی زیر دانسته اند:

۱. پیرو و یاور در این کتب آمده است: «شیعة الرجل ای اتباعه و انصار» (۵) شیعه فرد یعنی پیروان و یاورانش «در قرآن کریم نیز این واژه در این معنا به کار رفته است؛ چنان که در داستان حضرت موسی (ع) می خوانیم: در فوجد فیها رجلین یقتتلان هذا من شیعته و هذا من عدوه» (۶) حضرت موسی (ع) در شهر با دو نفر برخورد کرد که با هم در نزاع بودند یکی از آن ها از پیروانش بود و دیگری از دشمنان او.

درباره این معنا توجه به د و نکته ضرورت دارد:

الف) لازم نیست شخصی رهبر مثبت باشد؛ برای مثال پیروان خاندان ابو سفیان «شیعه - آل ابی سفیان» خوانده می شوند.

ب) کار برد این واژه نشان دهنده شدت همبستگی میان پیرو و رهبر است؛ همبستگی ای که در کاربرد و اژه هایی چون «اتباع» (پیروان) دیده نمی شوند.

بنابر این، می توان چنان نتیجه گرفت نسبت میان واژه های شیعه و «تبع» عموم و خصوص مطلق است. یعنی هر شیعه ای تبع خوانده می شود، ولی هر تبع و پیروی شیعه نیست. این سخن را می توان با تعریف راغب اصفهانی از واژه شیعه نیز تایید کرد؛ زیرا او که معمولاً به ریشه یابی واژه های قرآنی می پردازد، این واژه را از خانواده شیاع به معنای انتشار و تقویت، شمرده است و شیعه را کسانی دانسته که انسان به وسیله آن ها تقویت می شود و انتشار پیدا می کند؛ (۶)

به عبارت دیگر شیعیان فرد کسانی هستند که از جهت زمان و مکان باعث افزایش گستره وجودی وی می گردند.

۲. گروهی که حول محوری خاص اجتماع کرده اند؛ «کل قوم اجتمعوا علی امرتهم شیعه» این معنا بر خلاف معنای قبلی، غیر نسبی است؛ در آن نسبت میان پیرو و رهبر دیده نشده است و به هر گروه مستقل دارای مرام گفته می شود. آیه شصت و نهم سوره مریم از موارد استعمال قرآنی این معنا به شمار می آید: «ثم لنزعن من کل شیعه ایهم اشد علی الرحمن عتیا؛ (۷) سپس از میان هر گروه آن را که بر خداوند نافرمان تر بود، بیرون می کشیم.

### ۳. هماهنگی در اهداف اصول و مبانی

در این کاربرد، دو شخص که اهداف و اصول و مبانی مشترک دارند، شیعه یکدیگر خوانده می شوند؛ گرچه معمولاً شخص متاخر را شیعه شخص متقدم می نامند. در کتب واژه شناسی به این معنا کم تر اشاره شده است، اما می توان کاربرد آن را در قرآن کریم مشاهده کرد. در آیه هشتاد و سوم سوره صافات آمده است: «وان من شیعه لابراهیم...؛ ابراهیم از شیعیان او (نوح) بود...»

این آیه حضرت ابراهیم (ع) را از شیعیان حضرت نوح (ع) معرفی می کند. با توجه به برخوردار بودن ابراهیم از شریعت مستقل نمی توان او را پیرو حضرت نوح (ع) دانست. آن ها در اصول و مبانی و اهداف مشترک بودند.

جالب آن است که بعضی در این آیه ضمیر «شیعه» را به حضرت محمد (ص) بر گردانده اند. در این صورت معنای آیه چنین می شود: حضرت ابراهیم (ع) از شیعیان حضرت محمد (ص) بود (۸)... با توجه به آن که حضرت ابراهیم (ع) از نظر زمانی پیش از حضرت محمد (ص) می زیست، شیعه را در این جا به معنای «منهاج و دین یکسان داشتن» تفسیر کرده و چنین گفته اند: «هو (ابراهیم) علی منهاجه [محمد (ص)] و دینه...»

### شیعه در اصطلاح

این واژه در میان مسلمانان وابستگی ویژه ای با حضرت علی (ع) پیدا کرده است؛ وابستگی ای که در نوشته ای مختلف به شکل های مختلف نمود یافته است؛

۱. شیعه به معنای دوستدار و محب حضرت علی (ع) است.

۲. شیعه یعنی کسی که حضرت علی (ع) را از عثمان برتر می داند و در مقابل شیعه علی (ع) شیعه عثمان قرار دارد.

۳. شیعه کسی است که حضرت علی (ع) را از عثمان و دو خلیفه نخستین و همه صحابه برتر می داند.

۴. شیعه کسی است که به جانشینی بلا فصل حضرت علی (ع) اعتقاد دارد.

البته هیچ یک از این تعاریف جامع و مانع نیست.

شاید بتوان با توجه به فرقه های مختلف شیعه در طول تاریخ عبارت زیر را بهترین تعریف برای این واژه دانست: شیعه کسی است که جانشینی حضرت علی (ع) را از راه نص ثابت دانسته و حضرت علی (ع) را سزاوارترین شخص برای جانشین حضرت پیامبر اکرم (ص) می داند.

در این تعریف بر واژه نص تاکید شده است که نقطه افتراق شیعه و گروه های دیگر است؛ زیرا گروه های دیگر جانشینی پیامبر اکرم (ص) را انتخابی می دانند، ولی شیعه آن را به نص و بیان حضرت پیامبر اکرم (ص) منوط دانسته است.

واژه نص در این جا عام است و هر دو نوع نص جلی و خفی [نص اسمی و نص وصفی] را شامل می شود:

مراد از نص جلی یا نص اسمی آن است که بگوییم: پیامبر اکرم (ص) جانشین خود (حضرت علی) را مشخصا با ذکر نام معرفی کرده است؛ چنان که گروه جارودیه از فرقه زیدیه چنین اعتقادی می دارند. (۹)

مراد از نص وصفی آن است که بگوییم پیامبر اکرم (ص) تنها اوصاف جانشین خود را ذکر کرده و این اوصاف تنها بر حضرت علی (ع) منطبق است؛ اما امت آن را بر افراد دیگر تطبیق دادند.

عمومیت واژه نص به ماکمک می کند تا برخی از گروه های زیدیه را که قائل به نص وصفی اند، از دایره تشیع خارج نسازیم. قید توضیحی سزاوارترین شخص نیز به همین جهت آورده شده است؛ زیرا این گروه ها بر خلاف بعضی دیگر از گروه های شیعه خلافت دو خلیفه اول را نیز نا مشروع نمی دانند.

با این تعریف افرادی که تنها در شمار دوستان حضرت علی (ع) جای دارند، از دایره شمول واژه شیعه خارج می شوند.

## تشیع اعتقادی و سیاسی

تشیع اعتقادی و سیاسی یعنی چه؟ و چه تفاوتی میان آن دو وجود دارد؟

برخی از نویسندگان مفهوم تشیع را به دو بخش اعتقادی یا روحی و سیاسی تقسیم کرده اند و به تبیین جداگانه آن ها پرداخته اند. در نظر اینان شیعه اعتقادی کسی است که اولاً در بعد کلامی به خلافت بلا فصل حضرت علی (ع) اعتقاد داشته باشد و ثانیاً در بعد فقهی مشروعیت انحصاری مرجعیت علمی حضرت علی (ع) و اهل بیت عصمت را بپذیرد نه آن که آنها را مانند صحابه و تابعین دیگر، دارای حق افتا بدانند. در نگاه شیعه اعتقادی، حق اظهار نظر نهایی در بیان احکام فقهی تنها به حضرت علی (ع) و ائمه علیهم السلام تعلق دارد. (۱۰)

تشیع سیاسی آن است که شخص، بدون اعتقاد به مبانی فکری شیعه، در جهت درگیری های سیاسی از رهبری اهل بیت (ع) در مبارزه با ظلم و بیداد خلفا حمایت کند. طبق این تعریف، بسیاری از زیدیه که در قیام هایی همچون قیام زید و فرزندش یحیی علیه حکومت اموی شرکت جسته یا از آن جانبداری کردند شیعه سیاسی به شمار می آیند. (۱۱)

این نظر به خروج بسیاری از شیعیان زیدی از دایره تشیع اعتقادی (مفهوم حقیقی تشیع) می انجامد؛ در حالی که کتب ملل و نحل و کلامی آن ها از شیعیان شمرده اند. افزون بر این، زیدیان به جوهره اصلی تشیع اعتقاد دارند، گرچه بعضی از آن ها دایره نص را وسیع تر کرده آن را شامل نص و صفی نیز می دانند.

## شیعه و واژه های متداول

واژه هایی مانند رافضی که گاه به معنای شیعه استعمال می شود، چه تفاوتی با مفهوم شیعه دارد؟

واژه شیعه مفهومی عام است که طبق تعریف پذیرفته شده همه فرقه ها و گروه های شیعی، مانند زیدیه و کیسانیه و اسماعیلیه و... را شامل می شود؛ اما در این میان واژه های دیگری نیز وجود دارد که با این مفهوم عام تفاوت هایی دارد برخی از این واژه ها عبارت است از:

## ۱. رافضی

رفض به معنای رد کردن و ترک و و گذاشتن کاری است. مخالفان شیعه این واژه را معمولاً برای مذمت و بدگویی به کار می‌برند. (۱۲)

درباره این واژه گفته شده است: از آن جا که شیعیان خلافت دو خلیفه اول را رد کردند رافضی خوانده می‌شوند. (۱۳)

برخی نیز گفته‌اند. رافضی به شیعیانی گفته می‌شود که به جهت موضع نسبتاً ملایم زید درباره دو خلیفه اول در هنگام قیام خود، اردوی وی را ترک کردند. (۱۴)

هر یک از دو معنا را که بپذیریم واژه رافضی با شیعه در مفهوم عامش مترادف نیست؛ زیرا این کلمه گروه‌هایی از زیدیه را در بر نمی‌گیرد.

## ۲. جعفری

امام جعفر صادق (ع) با تلاش بسیار خود به شیعیان معتقد به رهبری امامان معصوم (ع) هویت فقهی و کلامی ویژه‌ای بخشید.

از این رو، شیعیان بهره‌مند از آموزه‌های آن بزرگوار جعفری شهرت یافتند.

امروزه واژه جعفری با شیعه اثنی عشری مترادف می‌نماید؛ اما ذاتاً اسماعیلیان را نیز شامل می‌شود؛ زیرا آن‌ها به امامت امام جعفر صادق (ع) اعتقاد دارند.

## ۳. امامی

در دوران هر یک از امامان به شیعیانی که به امامت امامان معصوم (ع) از فرزندان حضرت فاطمه (س) اعتقاد داشته‌اند و این خط سیر را تا امام دوازدهم ادامه می‌دادند، امامی خوانده می‌شدند. امامی در سیر تاریخی‌اش، به تناسب زمان‌های مختلف معانی دیگر، چون ترادف با شیعه در زمان حضرت علی (ع) نیز داشته (۱۵) ولی امروزه معنایی معادل اثنا عشریه دارد.

## ۴. خاصه

این واژه بیش تر در متون فقهی و در مقابل لفظ عامه (اکثریت مسلمانان) به کار می رود و به معنای شیعه است. معنای ویژه تر این واژه در متون فقهی امامیه اثنا عشریه است که فقه خود را از امامان معصوم دوازده گانه می گیرند.

## ۵. علوی

شاید این واژه در زمان هایی برگرایش کلامی شیعه (اعتقاد به برتری حضرت علی (ع)) دلالت می کرده است؛ اما بعدها بیش تر در معنای نسبی اش بیان وابستگی نسبی افراد به حضرت علی (ع) به کار رفته است.

## ۶. فاطمی

این واژه بیش تر در معنای نسبی کار برد دارد و برای تبیین تمایز فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام - از فرزندان محمد حنفیه که کیسانیه خود را بدو منسوب می ساختند، به کار می رود؛ زیرا محمد حنفیه از فرزندان حضرت فاطمه (س) نبود؛ هر چند در شمار فرزندان حضرت علی (ع) جای داشت.

## ۷. طالبی

این واژه نیز مفهومی نسبی دارد؛ ولی دایره شمولش از دو واژه پیشین بیش تر است. طالبی به معنای فرزندان ابو طالب است که فرزندان آن بزرگوار از طریق غیر از حضرت علی (ع) را نیز شامل می شود. فهم دقیق این واژه با مطالعه کتاب «مقاتل الطالبین» ابو الفرج اصفهانی به دست می آید که در آن از قیام های همه طالبی های و از جمله قیام های فرزند ان جعفر بن ابی طالب نیز نام برده است.

## پی نوشت:

۱. القاموس المحيط، ج ۳، ص ۶۱ و ۶۲.
۲. تاج العروس، ج ۵، ص ۴۰۵.
۳. لسان العرب، ج ۷، ص ۲۵۸.
۴. النهاية ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۴۶.
۵. قصص (آیه): ۱۵.
۶. معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۷۹.
۷. مریم (۱۹): ۶۹.
۸. لسان العرب، ج ۷، ص ۲۵۸.
۹. الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۲۵۵.
۱۰. با استفاده از تاریخ تشیع در ایران رسول جعفریان، ص ۲۴ - ۲۸.
۱۱. همان، ص ۲۲.
۱۲. الشيعة فی مسارهم التاريخی، سیدمحسن امین عاملی، ص ۴۳.
۱۳. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ابوالحسن اشعری، ص ۱۶.
۱۴. تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم هجری محمد جواد مشکور، ص ۵۹؛ الملل و النحل، شهرستانی ج ۱، ص ۲۵۱.
۱۵. الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۶۵ - ۲۷۱.

<http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/4892/4931/42132>



